

تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۰۲/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۸

واکاوی موانع نظام مطلوب دادرسی در مراجع حل اختلاف

بورس اوراق بهادار ایران

یونس فتحی^۱

بهروز سعادت‌ی راد^۲

علیرضا علی محمدیان^۳

چکیده

داوری در حل و فصل اختلافات سازمان بورس به گونه‌ای می‌باشد که این سازمان از طریق هیئت داوری هر تخلف یا شکایتی را می‌تواند به صورت درون‌سازمانی حل و فصل نماید. در همین راستا قانون بازار اوراق بهادار مصوب ۱۳۸۴، جهت حل و فصل اختلافات فعالان بازار ضمن پیش‌بینی سه مرجع هیئت مدیره بورس، کانون‌ها و هیئت داوری ضوابط و قوانینی را نیز بر آن حاکم نموده است. سازوکارهایی که این‌گونه رسیدگی‌ها را از موضوع صلاحیت مراجع عام و اختصاصی دیگر نظیر دادگاه‌های دادگستری و دیوان عدالت اداری متمایز ساخته است. متأسفانه این تمایز در نظام دادرسی قضایی کشور و همچنین رویه دیوان عدالت اداری به عنوان یک مرجع اختصاصی اداری، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. چنانچه رویه شعب دیوان عدالت اداری نیز به عنوان یک مرجع اختصاصی

Fathi3320@gmail.com

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه بوعلی سینا. (نویسنده مسئول)

behrouzsaadatirad@yahoo.com

۲. دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه بوعلی سینا.

amalireza7171@gmail.com

۳. دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه بوعلی سینا.

اداری گویای این مطلب است که رسیدگی به شکایات و تظلمات علیه سازمان بورس و اوراق بهادار در صلاحیت و شایستگی این مرجع قرار ندارد. بر همین اساسی ضروری است، در خصوص منشأ برخی استثنائات نهادهای عام قضایی و یا اختصاصی اداری در رسیدگی به احقاق حقوق شهروندان بررسی و تدقیق بیشتری صورت گیرد. فلذا مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی درصدد آسیب‌شناسی محدود نمودن فرایند دادرسی در بورس به هیئت‌های رسیدگی داخلی و شناسایی نقاط ضعف این‌گونه مراجع می‌باشد تا از این طریق ما را با اصول مطلوب دادرسی در این مراجع رهنمون نماید.

کلیدواژگان: بورس اوراق بهادار، دادرسی، مراجع اختصاصی اداری، مراجع حل اختلاف.

مقدمه

در نظام حاکمیتی و سنتی جامعه ایرانی پس از عصر مشروطیت و ورود مفاهیم مدرن و تحت تأثیر جوامع غربی مبادلات تجاری و اقتصادی سنتی به سمتی سوق یافت که قواعد حقوقی مترتب بر آنها را نیز تحت‌الشعاع مفاهیم مدرن قرار داد. بدین ترتیب نظام سنتی جامعه ایرانی را بر آن داشت تا از این پس در کنار مسائل ماهوی بازاریان، قواعد و مقررات شکلی را جهت تسهیل امر تجارت و از همه مهم‌تر مقابله با ناهنجاری‌های احتمالی در عرصه بازار و اختلافات موجود تدوین نماید. جای هیچ‌گونه تردیدی نیست که رونق و گسترش بازار ارتباط تنگاتنگی با سازوکارهای حل‌وفصل اختلافات به صورت عادلانه دارد. فلذا می‌توان اذعان داشت که یکی از مهم‌ترین لوازم مورد نیاز جهت ساماندهی ارکان تأثیرگذار در اقتصاد کشور سازوکارهای نظارتی سالم و قانونمند می‌باشد. تا به گونه‌ای با اجرای صحیح اصول و معیارهای متناسب با یک دادرسی منصفانه جهت حل اختلافات موجود در این عرصه به بهبود و رشد اقتصادی جامعه نیز یاری رسانند. هر چند که در قانون اساسی به عنوان قانون مادر چه در بدو مشروطیت و چه در انقلاب اسلامی ایجاد هرگونه مرجع صالح برای رسیدگی به احقاق حقوق بازرگانان و یا رفع اختلافات آنان به صورت مشخص مورد تصریح قرار نگرفته است؛ اما با استفاده از عموم و اطلاق اصول قانون اساسی که برای سلامت فعالیت اقتصادی شهروندان وضع گردیده است، می‌توان اذعان داشت، همواره ایجاد مراجع خاص برای رسیدگی به حل اختلافات بازرگانان، معامله‌گران و سایر بازاریان در وهله‌ی نخست از وظایف مجلس و به طور اختصاصی از وظایف قوه قضاییه و از طریق مراجع عمومی دادگستری و اختصاصی اداری است. به مقتضای چنین اهمیتی بازار بورس اوراق بهادار ایران به عنوان یکی از ابزارهای نوین اقتصادی و شکل جدیدی از دادوستد که معاملات بسیاری در آن جریان دارد، ضمن تبعیت از قوانین خاص مربوط به خود شکل جدیدی از معاملات تجاری و در صورت بروز اختلاف، حل‌وفصل آنها را از طریق مراجع حل اختلاف به وجود آورد. چنانچه در قانون بازار بورس اوراق بهادار مصوب ۱۳۸۴ نیز همانند قانون تأسیس بورس اوراق بهادار ۱۳۴۵، لزوم وجود نهادی برای حل‌وفصل هرگونه اختلاف ناشی از معاملات

بورس بیش از هر چیزی احساس می‌شد. بر همین مبنا در قانون مذکور سه نهاد هیئت مدیره بورس، قانون‌ها و هیئت داوری به عنوان مهم‌ترین ارکان این بازار در حل‌وفصل اختلافات به رسمیت شناخته شدند.

اقتضای دستیابی به توسعه و بهبود اقتصاد کشور با اطمینان خاطر شهروندان ایجاب می‌نماید که رسیدگی به حل اختلافات ناشی از روابط تجاری متناسب با ماهیت اختلافات در یک نظام دادرسی منصفانه با سرعت، دقت نظر و تکیه به اصل تخصص در دادرسی‌ها صورت پذیرد. حال سؤالی که در اینجا به ذهن متبادر می‌گردد، این است که آیا نهادهای پیش‌بینی‌شده در قانون بورس اوراق بهادار جهت حل‌وفصل اختلافات شهروندان واجد عناصر یک نظام دادرسی مطلوب می‌باشند یا خیر؟ با توجه به اینکه کارآمدی و پویایی نهادهای حل اختلاف، ارتباط مستقیمی با نوع و نحوه دادرسی‌ها دارد، ضرورت دارد تا نحوه رسیدگی نهادهای مزبور همواره مورد نظارت و بررسی قرار گیرد.

علی‌رغم چنین اهمیتی فرضیه نوشتار حاضر بر این است که رسیدگی به اختلافات شهروندان در قانون بورس و نهادهای مورد اشاره با چالش‌هایی مواجه می‌باشد؛ از جمله اینکه دیوان عدالت اداری به عنوان یک مرجع اختصاصی اداری به طور قطع رسیدگی به شکایات و تظلمات علیه سازمان بورس و اوراق بهادار را از صلاحیت و شایستگی خود خارج دانسته است. فلذا ضمن فرض پذیرش عدم صلاحیت دیوان به عنوان یک مرجع اداری اختصاصی در دادرسی‌ها، ارجاع اختلافات به مراجع داخلی بورس از حیث ماهیت، صلاحیت و نحوه رسیدگی گویای خلأهایی در مراحل دادرسی تا صدور رأی جهت دستیابی به یک نظام مطلوب دادرسی می‌باشد؛ برای مثال می‌توان به عدم رعایت اصولی نظیر عدم استقلال و بی‌طرفی مراجع رسیدگی، عدم نظارت جامع و فراگیر بر این مراجع، غیرحضور و یا غیرعلنی بودن رسیدگی‌ها اشاره نمود که تحلیل و بررسی این‌گونه چالش‌ها به نوبه‌ی خود منجر به ارائه راهکارهایی حقوقی در راستای کارآمدی هر چه بهتر نظام دادرسی مطلوب بر حل‌وفصل اختلافات شهروندان خواهد شد. از این رو، نگارندگان مقاله حاضر در راستای پرداختن به مسئله فوق، این تحقیق را به شیوه توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و تقنینی، در سه بخش جداگانه مورد بحث قرار داده‌اند؛ در بخش اول تعاریف و مفاهیم مرتبط با موضوع مورد شناسایی قرار

گرفته است، در بخش دوم چالش‌های مترتب بر نظام دادرسی در مراجع صلاحیت‌دار حل‌وفصل اختلافات سازمان بورس بیان گردیده است تا با دیدی منسجم در بخش سوم راهکارهای الگوی مطلوب دادرسی جهت بهبود فرایند نظام حل اختلاف در این مراجع ارائه گردد.

گفتار یکم. تعاریف و مفاهیم

قبل از بحث و بررسی پیرامون هر موضوع علمی در وهله‌ی نخست می‌بایست تعریفی دقیق از مفاهیم مرتبط با موضوع بحث داشته باشیم تا با دیدی روشن به تبیین موضوع مورد نظر بپردازیم. فلذا در این بخش از مقاله حاضر نگارندگان قبل از ورود به بحث ضمانت‌های اجرایی نظام دادرسی مطلوب در مراجع حل اختلاف بورس و چالش‌های مترتب بر آن، به بیان و تحلیل مفاهیم مرتبط با موضوع خواهند پرداخت.

بند اول. تعریف و پیشینه تاریخی مفهوم بازار بورس در ایران

در ایران امور تجاری در ابتدا تابع قوانین شرع بود. نخستین بار در دوره چهارم قانون‌گذاری، مقرراتی راجع به سهام شرکت‌ها ضمن قانون تجارت مصوب ۱۳۰۴ تدوین گردید که عمدتاً از قوانین تجارت فرانسه اقتباس شده بود. لازم به ذکر است که این قانون به موجب قانون ۱۳ اردیبهشت‌ماه ۱۳۱۱ نسخ شده است. در قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ در ضمن مواد ۸۹ تا ۹۲ یک سلسله مقررات جزائی مربوط به سوءاستفاده از سهام شرکت‌ها پیش‌بینی شده بود و صدور سهام شرکت‌ها طبق ضوابط خاصی درآمد. اولین بار در ۱۳۱۵ شمسی، یک بلژیکی به نام «وان لوترفلد» مطالعاتی درباره تأسیس یک بورس اوراق بهادار در تهران به عمل آورد و طرح قانون و اساس‌نامه و نظام‌نامه‌ی داخلی آن را نیز تهیه کرد.^۲ در همان ایام بانک ملی ایران نیز به عنوان سازمان متولی امور پولی کشور

1. Van Luther Feld.

۲. کارنامه حقیقی، حسن، نعمت‌الله اکبری، آنچه از بورس باید بدانیم، همدان: انتشارات نور علم، ۱۳۸۶، ص ۹۰.

مطالعاتی در این زمینه انجام داده بود. لیکن بروز جنگ جهانی دوم در شهریورماه ۱۳۲۰ و عدم ثبات سیاسی و اقتصادی سال‌های اولیه سلطنت پهلوی دوم، تأسیس بورس اوراق بهادار را در ایران به تأخیر انداخت. قوانین تجاری ایران نیز در مورد «بورس» ساکت بود و اولین بار ضمن ماده ۲۰ قانون تأسیس اتاق‌های بازرگانی مصوب ۷ دی ۱۳۳۳ به موضوع بورس اشاره شده بود و طی آن از وزارت اقتصاد خواسته شد تا نظرات اتاق‌های بازرگانی را راجع به مسائل مربوط به بورس مورد توجه قرار دهد. در سال ۱۳۴۱، گروهی در وزارت بازرگانی تشکیل گردید که ضمن دعوت از نمایندگان وزارت دارایی و بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران، موضوع تأسیس بورس اوراق بهادار را مورد بحث قرار داد. نتیجه‌ی مذاکرات این گروه مشتمل بر نحوه تأسیس و اداره بورس، تشکیلات و سازمان و کیفیت تصدی دولت طی گزارشی به وزیر بازرگانی وقت ارائه گردید. هم‌زمان با این اقدامات، بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران با همکاری چند بانک دیگر توافق‌نامه‌ای جهت تشکیل هیئت بورس سهام تنظیم کرد. سپس در جلسه مشترکی از وزارت بازرگانی و هیئت مؤسسين بورس قرار همکاری نزدیک‌تر گذاشته شد. در اواخر سال ۱۳۴۱ بنا به دعوت وزارت بازرگانی ایران دو متخصص بلژیکی، به نام «گاستون دوکینگ»^۱ دبیر کل بورس بروکسل و «کارپانتیه»^۲ رئیس اداره روابط عمومی بورس مزبور، به منظور همکاری با دولت ایران به تهران آمدند و مدت سه ماه مشغول تهیه طرح تأسیس بورس اوراق بهادار ایران بودند؛ اما به هر حال تنش‌های سیاسی سال‌های ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ به دولت مجال عملی کردن چنین ایده‌هایی را نمی‌داد.^۳ بالاخره در اردیبهشت سال ۱۳۴۵ قانون تشکیل بورس اوراق بهادار به تصویب رسید، آیین‌نامه اجرایی نیز در مهرماه ۱۳۴۵ توسط دولت تصویب شد و سرانجام در ۱۵ بهمن‌ماه سال ۱۳۴۶ سازمان کارگزاری بورس و اوراق بهادار به موجب قانون مذکور آغاز به کار کرد و به وسیله وزارت اقتصاد به بانک مرکزی ابلاغ گردید و از بانک مرکزی درخواست شد که نسبت به اجرای مفاد قانون مزبور اقدام کند. در واقع، از سال ۱۳۳۷ گروه‌های مختلفی برای تأسیس بورس همکاری کردند و در نتیجه متن لایحه، آیین‌نامه‌ها و سایر مقررات آماده شد و در سال

1Gaston de king.

2Carpantier.

۳. مهران‌فر، محمدرضا، آشنایی با مفاهیم بورس اوراق بهادار، تهران: چالش، ۱۳۸۷، ص ۹۹.

۱۳۴۳ برای تصویب به مجلس شورای ملی ارسال گردید، ولیکن بررسی و تصویب این قانون حدود دو سال به طول انجامید.

مقارن با اقدامات بانک مرکزی برای تهیه و تصویب آئین‌نامه‌های اجرایی قانون بورس، از یک متخصص انگلیسی به نام «ت.ف.گری فین» دعوت شد به ایران سفر کند و درباره‌ی نحوه تشکیل بورس اظهارنظر کند.^۲ مقررات مربوطه با کمک و هم‌فکری نام‌برده تنظیم و تدوین گردید. در همین حال اعضای شورای بورس به عنوان بالاترین رکن اتخاذ تصمیم بورس انتخاب شدند. متعاقب این اقدامات، دبیر کل بورس اوراق بهادار و هیئت مدیره سازمان کارگزاران بورس اوراق بهادار نیز انتخاب و مشغول به کار شدند. بورس تهران در بهمن ۱۳۴۶ با انجام معاملات روی سهام بانک توسعه صنعتی و مدنی ایران فعالیت خود را شروع کرد. در سال ۱۳۴۷ سهام چند شرکت جدید تولیدی به بورس راه یافت و اسناد خزانه و قبوض اصلاحات ارضی نیز در بورس قابل معامله گردید و بر حجم معاملات آن افزوده شد. در سال‌های بعد با ورود معاملات مربوط به اوراق قرضه دولتی و اوراق قرضه نوسازی عباس‌آباد، این بازار توسعه بیشتری پیدا کرد. در سال‌های ۱۳۵۱ با اجرای برنامه‌ی گسترش مالکیت صنعتی از یک سو و برقراری معافیت‌های مالیاتی برای شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار از سوی دیگر، فعالیت بورس دوچندان گردید و بالاخره در سال ۱۳۵۳، با سهیم شدن کارگران و کشاورزان و عموم مردم در سهام شرکت‌های تولیدی فصل جدیدی در فعالیت‌های بورس اوراق بهادار تهران گشوده شد.^۳

1T.F. Griffin.

۲. رحیمی‌فر، مهدی، محمد نمازی و بابک دائی، بررسی عملکرد اقتصادی بازار بورس اوراق بهادار در ایران، چاپ اول، تهران: وزارت امور اقتصاد و دارایی، معاونت امور اقتصادی، ۱۳۸۲، ص ۵۰.

۳. گلریز، حسن، بورس اوراق بهادار با توجه به بورس اوراق بهادار تهران، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۴، صص ۱۷۰-۱۷۴.

بند دوم. مفهوم مراجع حل و فصل اختلاف در بازار بورس

امروزه با توجه به گسترش وظایف و اختیارات نهادها و سازمان‌های اداره‌کننده‌ی امور عمومی اختلافات و شکایات در حوزه‌های مختلف نیز افزایش پیدا کرده است. نکته قابل توجه اینکه به فراخور تنوع و تعدد دعاوی مطروحه عموماً مراجع قضایی نمی‌توانند پاسخگوی این حجم از دعاوی باشند؛ به همین دلیل دادرسی در دادگاه‌ها و یا مراجع حل اختلاف تخصصی در رسیدگی به دعاوی مطروحه امری بی‌بدیل است.^۱ در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، از یک‌سو مراجع اداری عام به نام دیوان عدالت اداری وجود دارد که ماهیت وجودی این دادگاه‌های اختصاصی در امر دادرسی بیش از هر چیزی متأثر از نظام دادرسی فرانسوی است که زیر نظر قوه قضائیه می‌باشد؛ اما از سوی دیگر به دلیل اینکه گهگاه در دل ادارات کمیسیون‌ها، هیئت‌ها و شوراهایی جهت رسیدگی به اختلافات و شکایات شهروندان وجود دارد، آن را شبیه نظام حقوقی انگلیس دانسته‌اند؛ بنابراین، گفته شده است که نظام رسیدگی و دادرسی در دعاوی مطروحه اداری در ایران تلفیقی از دو نظام حقوقی فرانسوی و انگلیسی می‌باشد؛ بدون اینکه واجد سازوکارهای موجود در دو نظام مذکور بوده و یا اینکه مسائل بومی کشور را مورد توجه قرار دهند.^۲

صرف نظر از الگوپذیری نامتناسب باید بدین نکته اشاره نمود که ابهامات فراوانی در ارتباط با دادرسی در این دیوان‌ها وجود دارد؛ چراکه نه تنها تأسیس آن‌ها پشتوانه نظری قوی نداشته است، بلکه ماهیت متنوع اختلافات میان مردم و دولت، مقتضیات اداره امور عمومی و ضروریات اجتماعی به مرور قانون‌گذار را به سمت تأسیس انواع مختلفی از دیوان‌های اداری مستقل سوق داده است؛ بنابراین این عمل نامتعارف از یک سو به تورم و پراکندگی قانون‌گذاری دامن زده و از طرفی نظام مطلوب دادرسی اداری در این دیوان‌ها را دچار آسیب ساخته و نتیجتاً تضمین حقوق شهروندان در

۱. گرجی ازندریانی، علی‌اکبر، یونس فتحی، آسیب‌شناسی فرایند دادرسی در هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری: تأملی پیرامون یک الگوی مطلوب، دو فصلنامه حقوق اداری، سال سوم، شماره ۹، ۱۳۹۴، ص ۳۱.
 ۲. مرادخانی، فردین، دادگاه‌های اداری در ایران: ابهام در مبانی، سردرگمی در عمل، نشریه حقوق اساسی، سال یازدهم، شماره ۲۲، ۱۳۹۳، ص ۶۰.

مقابل اداره را تضعیف نموده است. فقدان مبانی نظری، نبود سیستم دادرسی روشن، تنوع در ماهیت شبه حقوقی یا شبه کیفری این دیوانها و اختلاف نظر حقوق دانان در ارائه تعریفی جامع و مانع به تشتت در نظام قانون گذاری دامن زده تا آنجا که از آنها با عناوین متعددی از جمله «مراجع دادرسی اداری»، «دادگاه های انتظامی»، «هیئت»، «کمیسیون»، «شورا»، «محکمه» و... یاد می شود. در حال حاضر، بخش بسیار بزرگی از دعاوی و اختلافات موجود در کشور، توسط مراجع مذکور مورد رسیدگی قرار می گیرد. در این رابطه، علاوه بر گسترش و تعدد دعاوی تحت صلاحیت این مراجع، اهمیت دعاوی مطروحه در آنها نیز قابل توجه و غیر قابل چشم پوشی است؛ چراکه در بسیاری از موارد این مراجع تصمیماتی اتخاذ می نمایند که در مقایسه با بسیاری از تصمیمات دادگاه های اختصاصی اداری و یا دادگاه های دادگستری، اثر عمیق تری بر زندگی فردی و اجتماعی مردم داشته و به صورت گسترده ای، حقوق و آزادی های شهروندان را تحت تأثیر خود قرار می دهند؛ بنابراین، اهمیت طرح دعاوی شهروندان جهت دادرسی و رفع اختلافات با عناصر ناشی از اقتدارات عمومی در این مراجع و آراء صادره از آنها در قیاس با دادگاه های عمومی دادگستری اگر بیشتر نباشد، کمتر نخواهد بود. لذا با توجه به اهمیت دعاوی مطروحه در این مراجع ابهامات و چالش هایی را در خصوص لزوم رعایت برخی از اصول دادرسی عادلانه نظیر اصل علنی بودن دادرسی های اختصاصی اداری، جای خالی نظارت های دقیق و کافی بر این مراجع از طریق کارکردهای نظارتی و ... به دنبال داشته است. دعاوی تحت صلاحیت مراجع مزبور که به اختلافات رسیدگی می نمایند، اصولاً به دو نوع کلی به شرح ذیل قابل تقسیم بندی می باشند:

-
۱. فتحی، یونس، جعفر شفیعی سردست و مریم وهیبی فخر، نظام مطلوب دادرسی در ایران، فصلنامه پژوهش های نوین حقوق اداری، سال اول، شماره ۱، ۱۳۹۸، ص ۷۵.
 ۲. حاجی پور کندرود، علی، ارزیابی قابلیت اعمال اصل علنی بودن دادرسی ها در مراجع اختصاصی اداری، فصلنامه پژوهش های نوین اداری، دوره ۱، شماره ۱، ۱۳۹۸، صص ۱۰۱-۱۰۲.

دسته نخست شامل آن دسته از مراجعی است که به اختلافات و نه تخلفات ناشی از اجرای قانون میان اداره مجری و افراد متأثر از اجرا رسیدگی می‌نمایند. این چنین هیئت‌هایی هر چند همانند دادگاه‌های عمومی دارای صلاحیت‌های ترافیعی می‌باشند و در رابطه با موضوع تخلف رسیدگی نیز گهگاه ممکن است احکامی را صادر نمایند، لیکن دارای ویژگی‌هایی متمایز از دادگاه‌های عمومی می‌باشند؛ برای مثال می‌توان به برخی از ویژگی‌های منحصر به فرد آن‌ها از جمله رسیدگی ساده، تعداد اعضای رسیدگی‌کننده، قاضی نبودن اعضا و ... اشاره نمود.^۱ چنانچه نمونه بارز آن را می‌توان در سازمان بورس مشاهده نمود؛ گفتنی است در این سازمان با تشکیل و فعالیت کانون‌ها، بسیاری از مسئولیت‌های نظارتی و رفع اختلافات اعضا به شیوه میانجی‌گری بر عهده کانون قرار گرفت. به طوری که یکی از وظایف قانونی کانون‌ها، تلاش در جهت حل‌وفصل اختلافات ناشی از فعالیت حرفه‌ای اعضای خود برشمرده شد.

دسته دوم؛ شامل مراجع اختصاصی اداری شبه‌کیفری می‌باشد که به تخلفات اداری و انضباطی یک گروه شغلی خاص در تخطی از اصول انضباطی داخلی رسیدگی می‌نمایند.^۲ در بورس نیز برای رسیدگی به تخلفات انضباطی و اختلافات در قانون بازار اوراق بهادار مراجع خاصی در نظر گرفته شده است، اما صلاحیت این مراجع همان‌طور که بیان شد رسیدگی به تخلفات انضباطی و اختلافات است و رسیدگی به افعالی که طبق قانون جرم هستند، خارج از صلاحیت این مراجع اختصاصی است و در صلاحیت مراجع قضایی است. در بند ۹ ماده ۷ قانون بازار اوراق بهادار نیز به این موضوع اشاره شده است که اعلام و پیگیری جرائم پیش‌بینی‌شده در این قانون در مراجع صلاحیت‌دار، به سازمان بورس و اوراق بهادار محول شده است.

در رابطه با ارائه یک تعریف کلی از مفهوم مراجع حل اختلاف باید گفت، با در نظر گرفتن اختلاف نظرات موجود در رابطه با جایگاه این مراجع در نظام حقوقی ایران تعریف جامع و واحدی وجود ندارد.

۱. ابراهیمی، فتاح، اصول دادرسی عادلانه در رسیدگی به تخلفات اداری، تهران: شهر دانش، ۱۳۹۳، ص ۹۲.
 ۲. گرجی ازندریانی، علی‌اکبر، یونس فتحی، آسیب‌شناسی فرایند دادرسی در هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری: تأملی پیرامون یک الگوی مطلوب، دو فصلنامه حقوق اداری، سال سوم، شماره ۹، ۱۳۹۴، ص ۳۲.

با این وجود برخی از حقوقدانان حقوق اداری در رابطه با شکل‌گیری و تعریف این گونه مراجع گفته‌اند که این نوع هیئت‌ها از نوع مراجع اختصاصی اداری می‌باشند که دارای صلاحیت ترافعی بوده و به موجب قوانین مجلس و خارج از چارچوب دادگاه‌های عمومی و نسبتاً مستقل اما زیر نظر مجموعه سازمانی و نهادهای متبوع خود تشکیل گردیده و به طور کلی تمامی صلاحیت‌های آن‌ها منحصر به رسیدگی به تخلفات انضباطی کارکنان سازمان‌های متبوع خود می‌باشند. با توجه به تعاریف ارائه‌شده و از آنجایی که در قانون بازار اوراق بهادار مصوب سال ۱۳۸۴، نمونه بارز این گونه مراجع در سه مرجع هیئت مدیره بورس، کانون‌ها و هیئت داوران برای رسیدگی به اختلافات و تخلفات انضباطی شهروندان با مراجع ذی‌ربط مشهود است، رئوس مهم‌ترین چالش‌های مترتب بر نظام دادرسی در این گونه مراجع به شرح ذیل می‌باشد:

الف. در رابطه با یکی از چالش‌های اساسی این گونه هیئت‌ها در دادرسی‌ها گفتنی است، با توجه به اینکه یک طرف دعاوی و اختلافات مطروحه مقامات عمومی و طرف دیگر آن شهروندان عادی می‌باشند، نوعی نابرابری مشهود است. چنانچه هر آن احتمال سوءاستفاده از اقتدارات ناشی از قدرت عمومی مفروض است. فلذا لزوم توجه به مطلوبیت نظام دادرسی در این گونه مراجع جهت برقراری اصول دادرسی منصفانه و اصول حقوق اداری از ضروریات است؛ چراکه این گونه هیئت‌ها به لحاظ ساختار سازمانی وابسته به دستگاه‌های متبوع خود بوده، محل تشکیل و حتی انتصاب اعضای آن تابع اراده بالاترین مقام اجرایی دستگاه متبوع خود می‌باشد و نیز از نظر صلاحیت اختصاصی نیز دارای صلاحیت اختصاصی در مقابل صلاحیت عام هستند.

ب. با توجه به وظایف و کارکردهای کانون‌ها در رابطه با حل‌وفصل اختلافات و نظام دادرسی در این نوع مراجع می‌توان به دو نقطه مثبت و منفی تخصصی بودن دادرسی در

۱. هداوند، مهدی، «دادگاه‌های اختصاصی اداری»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، تهران: دانشگاه شهید

کانون‌ها اشاره نمود؛ نقطه مثبت رسیدگی در این نوع مراجع از این حیث می‌باشد که اصولاً موضوع رسیدگی در کانون‌ها به روش میانجی‌گری صورت می‌پذیرد، به طوری که این نوع مراجع در وهله‌ی نخست سعی در برقراری سازش کرده و به هیچ وجه اقدام به صدور رأی نمی‌نمایند؛ در نتیجه از حیث کارکردی در صورت عدم صدور گواهی عدم امکان سازش از سوی کانون‌های مذکور شیوه حل‌وفصل اختلافات به صورت میانجی‌گری تا حد زیادی منجر به عدم اطاله در دادرسی‌ها و انباشت شدن حجم عظیم پرونده‌ها در مراجع رسیدگی‌کننده خواهد شد. در عین حال از جمله مهم‌ترین نقاط منفی این‌گونه هیئت‌ها در این است که اصولاً پیش‌بینی‌های کانون‌ها تابع اصول و ضوابط مشخص قوانین و مقررات آیین دادرسی واحد و یکپارچه‌ای نمی‌باشد. فلذا با این رویکرد این امکان وجود دارد که هر کانونی بنا بر روش‌هایی که به طور سلیقه‌ای مورد پسند خود می‌باشد، اقدام به حل‌وفصل اختلافات نماید؛ در نتیجه در طولانی مدت ممکن است این امر منجر به ایجاد رویه‌های مختلف در رفع و حل‌وفصل منازعات گردد. فلذا بهتر بود قانون‌گذار ضمن پیش‌بینی‌های خود قوانین و مقررات یکپارچه‌ای را در این‌گونه دادرسی‌ها تدوین می‌نمود تا حتی‌الامکان منجر به ایجاد نظم و هماهنگی هر چه بهتر میان کانون‌ها می‌شد.

ج. نکته قابل توجه دیگر اینکه قانون‌گذار در تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار، ذکر کرده است که تمامی آرای صادره از هیئت داورى قطعی و لازم‌الاجرا می‌باشد. به نظر می‌رسد با اندکی مذاقه در ماهیت حقوقی و ساختار تشکیلاتی مراجع اختصاصی حل‌وفصل اختلافات و دعاوی شهروندان اصولاً آرای این‌گونه مراجع به جهت مطلوبیت نظام دادرسی قابلیت تجدیدنظرخواهی دارند. این در حالی است که آرای صادره از هیئت داورى به ظاهر مفاد قانونی مورد اشاره قطعی و لازم‌الاجرا می‌باشند؛ بنابراین، از ظاهر مطلب این چنین استنباط می‌گردد که این مرجع ساختاری متفاوت با مراجع اختصاصی پیدا نموده است. فلذا نگارندگان در این خصوص ضمن ابراز مخالفت با این شیوه دادرسی در ادامه به دلیل فقدان آیین دادرسی مشخص در رابطه با این‌گونه مراجع حل اختلاف به دلیل فقدان

ویژگی‌های یک نظام مطلوب دادرسی، به ارائه راهکارهای مطلوبیت نظام دادرسی در این‌گونه مراجع خواهند پرداخت.

گفتار دوم. چالش‌های مترتب بر دادرسی مراجع صلاحیت‌دار حل

اختلاف در بورس اوراق بهادار

برای رسیدن به نظام مطلوب دادرسی در مراجع رسیدگی به اختلافات بازار بورس اوراق بهادار، ناچاریم در وهله‌ی نخست مشکلات و معضلات مراجع حل اختلاف را از حیث کارکردی بررسی و تحلیل نماییم تا با شناسایی آسیب‌ها و چالش‌های مترتب بر آن درصدد ارائه راهکارها و مطلوبیت نظام رسیدگی در این‌گونه مراجع گامی مؤثر برداشته باشیم. از جمله مهم‌ترین چالش‌های مترتب بر نظام دادرسی در مراجع حل اختلاف بورس ابهام در تشخیص صلاحیت مراجع حل اختلاف می‌باشد. از آن جایی که اقتضای سیاست‌های کلان قضایی را در راستای ارتقای کیفیت و کارآمدی نظام دادرسی باید جستجو نمود، در این بخش از مقاله به مهم‌ترین موانع نظام مطلوب دادرسی در مراجع رسیدگی به اختلافات که اهمیت و حساسیت آن موجب دستیابی به یک نظام مطلوب دادرسی خواهد شد، می‌پردازیم.

بند اول. صلاحیت دادگاه‌های عمومی دادگستری

از جمله مهم‌ترین چالش‌های مترتب بر نظام دادرسی قضایی سازمان بورس اوراق بهادار که به چشم می‌خورد، تداخل در صلاحیت‌های در نظر گرفته شده برای مراجع حل اختلاف در این سازمان و دادگاه‌های عمومی دادگستری است. در بیان موضوع باید افزود که میان صلاحیت‌های

در نظر گرفته شده در ماده ۴۳ قانون بازار بورس اوراق بهادار که از جمله وظایف مراجع حل و فصل اختلاف این سازمان به شمار رفته با ماده ۵۲ همین قانون که در آن وظیفه رسیدگی به جرائم و مجازات‌ها را در حیطه اختیارات دادگاه‌های عمومی دادگستری قرار داده است، نوعی ناهمخوانی و عدم انطباق مشاهده می‌گردد. نکته‌ای که به دلیل عدم رویه مشخص از سوی دادگاه‌های عمومی و همچنین سازمان بورس توجه بدان را جهت ایجاد یک نظام مطلوب دادرسی دو چندان می‌نماید. در این خصوص از منظر نگارندگان دو رویکرد قابل تصور است:

رویکرد نخست؛ عدم صلاحیت مراجع حل اختلاف بورس: چنانچه تخلفات صورت گرفته از سوی اشخاص مندرج در ماده ۴۳ قانون بورس اوراق بهادار، از جمله مصادیق مجرمانه به شمار آید و آن جرم در دادگاه‌های صالح دادگستری منتج به صدور احکام کیفری علیه شخصی که مرتکب جرم شده، گردد، متضرر از جرم لزوماً می‌بایست برای جبران خسارات وارده به دادگاه صالح مراجعه نموده و به پیوست طرح دعوی کیفری دادخواست ضرر و زیان ناشی از جرم را به آن دادگاه تقدیم نماید. فلذا باید توجه نمود، در صورت ایجاد چنین شرایطی هیئت داوری و دیگر مرجع موازی یعنی هیئت مدیره در سازمان بورس به هیچ عنوان صلاحیت رسیدگی نخواهند داشت. ضمن توجه به رویکرد مذکور یکی از مهم‌ترین ایرادات به محدودیت صلاحیت سازمان بورس در رابطه با آرای قطعی این سازمان می‌باشد. همان‌طور که گهگاه در رویه نیز شهروندان ضمن قطعیت احکامی به دادگاه‌های صالح مراجعه نموده اما این مراجع از رسیدگی به درخواست‌های صورت گرفته امتناع ورزیده‌اند؛ برای مثال در موضوع مشابهی محکوم علیه نسبت به قطعیت یکی از احکام صادره در دادگاه عمومی حقوقی تهران اعتراض نموده و درخواست اعلام بطلان آن را تقدیم داشته است. پس از طرح دعوا در شعبه ۲۱ دادگاه حقوقی تهران، شعبه مزبور به موجب رأی شماره ۹۳۱۰۰۸۳۸ مورخ ۱۳۹۳/۱۰/۱۴ به استناد تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار رأی هیئت داوری را قطعی و لازم‌الاجرا دانسته و به دنبال آن بر این باور بوده که اعتراض به رأی هیئت داوری مغایر قانون می‌باشد و در نهایت حکم به بطلان دعوا از سوی این شعبه صادر گردید. در ادامه رسیدگی‌ها شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر تهران در مقام تجدیدنظرخواهی به موجب رأی شماره ۹۴۰۰۴۹۷ مورخ ۱۳۹۴/۷/۴ اعلام نمود: «اینکه دادگاه بدوی به استدلال اینکه سهامی که از طریق بازار اوراق بهادار فروخته می‌شود مقررات حاکم

بر این بازار از جمله تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران، ساری و جاری است و تجدیدنظرخواه، ایراد و دلایلی که خدشه بر استدلال فوق وارد نماید، اقامه ننموده‌اند. ضمن نقد این چنین رویه‌ای مستدلاً به اینکه حق دادخواهی از حقوق اساسی افراد است که اصل ۳۴ قانون اساسی بدان تصریح داشته و همچنین به موجب اصل ۱۵۶، قوه قضاییه مرجع تحقق بخشیدن به عدالت و رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات و شکایات و نظارت بر حسن اجرای قوانین است. بر این اساس، برداشت از ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار و غیرقابل‌اعتراض دانستن رأی صادره از هیئت داوری بازار اوراق بهادار، نافی حق دادخواهی فرد و تضمین حسن اجرای قوانین و حقوق افراد توسط قوه قضاییه به عنوان مرجع عام تظلمات است، به گونه‌ای که رعایت اصول اساسی یک نظام دادرسی عادلانه را نیز خدشه‌دار خواهد نمود.

رویکرد دوم؛ صلاحیت مراجع حل اختلاف بورس: چنانچه موضوع تخلفی فاقد عنصر یک جرم باشد و به همین دلیل امکان طرح دعوا در دادگاه‌های دادگستری میسر نباشد و یا اینکه پس از مطرح نمودن آن قراردایی همچون تأمین، منع تعقیب و یا به طور کلی تبرئه صادر گردد، جبران ضرر و زیان بر وفق ماده ۴۳ قانون بورس اوراق بهادار، در صلاحیت هیئت مدیره سازمان و یا مرجع هم‌عرض یعنی هیئت داوری بورس خواهد بود. به موجب این چنین صلاحیتی و به دنبال آن مفاد ماده ۴۳ قانون بازار اوراق بهادار، در خصوص خسارات ناشی از تقصیر اطلاعات ناقص و خلاف واقع توسط ناشران در عرضه اولیه سهام، زیان‌دیده مخیر است، در هیئت داوری یا هیئت مدیره بورس طرح دعوا نماید. پیش‌بینی این اختیار به دلیل ایجاد زمینه بروز تشتت آراء و تردیدبرانگیز بودن صلاحیت هیئت مدیره بورس در ورود به میزان خسارت و حکم به آن مورد انتقاد است؛ چراکه، ضمن تأمل در صلاحیت موازی این‌گونه مراجع، بررسی این دست از اختلافات و دستور پرداخت نیازمند رسیدگی قضایی است، حال آن‌که هیئت مدیره بورس و مرجع هم‌عرض آن فاقد چنین شأنی می‌باشند؛ چراکه مراجع مذکور به نوعی از نوع مراجع بدوی انضباطی محسوب می‌شوند که به موجب ماده ۳۵ قانون بازار اوراق بهادار، به تخلفات انضباطی بورس رسیدگی می‌نماید. فلذا از آن‌جایی که

هیچ یک از اعضای این‌گونه مراجع دارای پایه قضایی نیستند، واگذاری صلاحیت‌های قضایی را به آن‌ها جهت رسیدگی به خساراتی که ماهیت قضایی-ترافی دارند، می‌توان از مصادیق عدم رعایت تخصص کافی در رسیدگی به این نوع اختلافات برشمرد.^۱

علاوه بر رویکردهای مطرح‌شده از سوی نگارندگان در رابطه با چالش‌های نظام دادرسی مراجع حل اختلاف سازمان بورس، می‌توان به فقدان مقررات مدون در خصوص آیین دادرسی اداری اختصاصی و نقص مقررات موجود در ارتباط با آیین دادرسی در مراجع اداری به عنوان دیگر موانع تحقق نظام مطلوب دادرسی در این‌گونه مراجع نگریست؛ کاستی‌هایی که گهگاه منجر به عدم اصل حق استماع در این دسته از مراجع گردیده است و یا اینکه دست کم تضمینات کافی برای تضمین این‌گونه حقوق شهروندی در مراجع مزبور وجود نداشته باشد. با این وجود در رابطه با وضعیت پیش‌گفته، می‌توان سه فرض کلی را می‌توان مطرح نمود:

۱. سکوت در مقام بیان: اگر این فرض پذیرفته شود، بدان معنا خواهد بود که قانون‌گذار سایر اصول و قواعد حقوق عمومی نظیر «اصل تداوم خدمت عمومی» را شناسایی نکرده و آن را رد نموده است.
۲. سکوت در مقام جواز: معنای این فرض آن است که در واقع اصول و قواعد گفته‌شده از باب غالب و شایع بودن بیان شده و اشاره نکردن قانون‌گذار به معنای نفی سایر اصول نبوده است.
۳. غفلت: در چارچوب این انگاره فرض بر آن است که سکوت قانون‌گذار در مورد سایر اصول و قواعد حقوق عمومی ناشی از غفلت بوده است؛ که البته در صورت تحقق این فرضیه زیبنده نهاد قانون‌گذاری نخواهد بود.^۲

۱. شکری، محمد، علیرضا ایرانشاهی و ابراهیم تقی‌زاده، امکان‌سنجی اعتراض به آرای هیئت داوری بورس، دیوان عدالت اداری یا محاکم دادگستری، فصلنامه حقوق اداری، سال هفتم، شماره ۲، ۱۳۹۸، ص ۱۶.

۲. حیدری، سیروس، اصل تناظر در دادرسی اداری با تأکید بر دادرسی دیوان عدالت اداری، مطالعات حقوقی، دوره نهم، شماره ۲، ۱۳۹۶، ص ۹۵.

۳. مرادخانی، فردین، آیت مولایی، عدم استقلال آیین دادرسی اداری در چهارچوب قانون دیوان عدالت اداری، مجله فقه و حقوق اسلامی، سال هشتم، شماره پنجم، ۱۳۹۶، ص ۱۵۴.

بند دوم. صلاحیت دیوان عدالت اداری

مطابق اصل ۱۷۳ از قانون اساسی و همچنین مفاد مواد ۱ و ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری به عنوان دادرس اداری، حدود صلاحیت‌ها و رسیدگی به تظلمات و شکایات شهروندان مشخص گردیده است. در رابطه با حدود صلاحیت‌های دیوان می‌بایست قائل به رسیدگی این مرجع اختصاصی دادرسی اداری به شکایات اشخاص حقیقی و یا حقوقی نسبت به تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی اعم از وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها، مؤسسات، شرکت‌های دولتی، شهرداری‌ها، تشکیلات و نهادهای انقلابی و مؤسسات وابسته به آن‌ها گردید. با توجه به حیطة وظایف و اختیارات این مرجع اختصاصی اداری و در رابطه با اختلافات شهروندان در سازمان بورس اوراق بهادار، در کنار صلاحیت‌های در نظر گرفته شده برای دیوان در این باره شورای عالی بورس با تشکیل بخش حقوقی پاسخگویی به شکایات، اتخاذ تدابیر لازم و انجام اقدامات ضروری به منظور حمایت از حقوق و منافع فعالان بازار به استناد بند ۱۱ ماده ۷ قانون بازار اوراق بهادار و ماده ۲۵ قانون ارتقای سلامت نظام اداری، مقابله با فساد را یکی از وظایف خود تعریف کرده و عملاً شکایت‌های وارده را در این چارچوب بررسی می‌نماید. لازم به ذکر است، همان‌طور که در بالا بیان گردید و در ادامه نیز مورد اشاره قرار خواهد گرفت، مرجع هیئت داورى بورس نیز در کنار مراجع حل اختلاف صلاحیت‌دار پیش‌بینی گردیده است. امری که به نوبه‌ی خود منجر به ایجاد ابهاماتی در خصوص رسیدگی دیگر مراجع اختصاصی اداری به تظلمات شهروندان شده است؛ در این باره گفتنی است که دیوان عدالت اداری به عنوان یک مرجع اختصاصی اداری صاحب صلاحیت رسیدگی به شکایت‌ها تشخیص داده نشده است. با درک این مطلب و همچنین با عنایت به حضور گسترده اختلافات شهروندان و سهامداران در

۱. نجابت‌خواه مرتضی، قانون دیوان عدالت اداری در نظم حقوقی کنونی، تهران: جنگل، ۱۳۹۰، ص ۸۱؛ دلاوری، محمدرضا، قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری در نظم حقوقی کنونی، چاپ دوم، تهران: جنگل، ۱۳۹۵، ص ۷۴؛ مولابیگی، غلامرضا، صلاحیت آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، تهران: جنگل، ۱۳۹۳، ص ۲۵.

بازار بورس و لزوم صیانت از منافع آحاد مردم، سهامداران و نهادهای مالی فعال در این بازار و با توجه به پراکندگی قوانین و مقررات موجود و ابهامات مترتب بر صلاحیت مراجع حل و فصل اختلافات سؤالی که در اینجا به ذهن متبادر می‌گردد، این است که در رویه کنونی رسیدگی به شکایات از عملکرد سازمان بورس اوراق بهادار و همچنین تصمیم‌گیری‌های مدیران سازمان بورس با چه مرجعی است؟ اقتضائات پاسخ به سؤال مذکور و همچنین دیدگاه‌های نگارندگان در این رابطه ایجاب می‌نماید تا نسبت به حل این مسئله رویه دیوان و مراجع حل اختلاف را مورد بررسی قرار دهیم. لازم به ذکر است، دیوان دو رویکرد ارجاع صلاحیت ذاتی و عدم صلاحیت ذاتی خود را با توجه به تعدد مراجع حل اختلاف در سازمان بورس ارائه داشته است که در ذیل به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت.

رویکرد نخست؛ ارجاع صلاحیت ذاتی: چنانچه ماهیت اختلافات و دعاوی مطروحه با سهام طرفین دعوا ارتباط داشته باشد، نه اینکه موضوع مربوط به تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی و دیگر شروط مندرج در ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری باشد، طرح این‌گونه دعاوی بر وفق مواد قانونی یادشده از صلاحیت دیوان عدالت اداری خارج خواهد بود. فلذا در این صورت می‌بایست مرجع حل اختلاف دیگری را جهت ارجاع به رسیدگی مشخص نمود. رویه دیوان نیز در برخی از آرای صادره گویای این مطلب است؛ برای مثال می‌توان به رأی هیئت عمومی دیوان عدالت اداری در رسیدگی به پرونده اختلاف از هیئت داورى بورس اوراق بهادار به شماره ۹۱۰۰۰۱۷ و صدور رأی عدم صلاحیت دیوان عدالت اداری و دادگاه‌های دادگستری که منتهی به رأی شماره ۸۹۰۰۰۴۵۲ مورخه ۸۹/۱۱/۱۸ شعبه چهارم دیوان عالی کشور گردیده است، اشاره نمود. لازم به ذکر است، دیوان عدالت اداری در نخستین مرحله رسیدگی تمامی دعاوی مورد بحث در دادخواست مطروحه را خارج از صلاحیت قانونی خویش دانسته و رسیدگی به آن‌ها را در صلاحیت دادگاه‌های عمومی دادگستری تشخیص داده است. بدین ترتیب ضمن صدور رأی عدم صلاحیت مرجع رسیدگی، پرونده مطروحه به دادگستری جهت بررسی ارجاع گردید؛ در نهایت با رأی دیوان عالی کشور ضمن موافقت با نظر دادگستری صلاحیت موضوع ماده ۲۰ قانون برنامه سوم توسعه جهت رسیدگی به هیئت داورى بورس ارسال گردید. لازم به ذکر است، رویه موجود در برخی دیگر از آرای مراجع قضایی مشهود بوده است؛ چنان‌که در برخی پرونده‌های ارجاعی مشابه نظیر دادنامه شماره ۹۰۱۴۰۵ در مورخ ۹۱/۱۲/۲۷

صادره از شعبه ۱۹ دادگاه عمومی تهران با موضوع معامله واگذاری سهام همین رویه جاری گشته است. استدلال رأی مذکور مبنی بر این بوده که رسیدگی به این دست از اختلافات در صلاحیت هیئت داوری موضوع مواد ۲۰ و ۲۱ قانون برنامه سوم توسعه می‌باشد. فلذا ضمن نفی صلاحیت این دادگاه قرار عدم صلاحیت صادر گردیده و مرجع صالح نیز هیئت داوری خصوصی‌سازی اعلام شد. سپس پرونده مطروحه بر مبنای ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی جهت تنفیذ به دیوان عالی کشور ارائه گردید. در نهایت شعبه چهارم دیوان عالی کشور نیز قرار صادره را صحیح تشخیص داده و آن را جهت رسیدگی به هیئت داوری خصوصی‌سازی ارسال نمود. لازم به ذکر است، رویه دیوان عالی کشور محدود به این پرونده نبوده و در پرونده‌های مشابه دیگری قائل به این نظر شده است؛ به موجب رأی شماره ۱۷۴/۹۰۷۰۰۹۰۷۰۰۹۲۰ مورخ ۱۳۹۲/۳/۲۶ شعبه ۱۰ دیوان عالی کشور نیز، چنانچه موضوع دعوا ترافعی تلقی شود، هرچند علیه ادارات دولتی اقامه شده باشد، رسیدگی به آن در صلاحیت دیوان عدالت اداری نیست.

از آن‌جا که دعاوی مطروحه در مراجع حل اختلاف بورس به خصوص در هیئت داوری جنبه ترافعی دارند، پس دیوان عدالت و متعاقب آن دادگاه‌های دادگستری را نمی‌توان مرجع صالحی در رسیدگی به اعتراضات آرا در این مراجع دانست. در تحلیل و نقد این چنین رویکردی توجه به چند نکته قابل تأمل است؛ اولاً ضمن تصور اینکه دیوان عدالت اداری نظر خویش را در رابطه با عدم صلاحیت رسیدگی به درستی اعلام نموده و خود را صالح به رسیدگی این چنین دعوی ندانسته، از این حیث که در شناخت و معرفی مرجع صالح دچار تردید و با خطا گردیده است، قابل تأمل می‌باشد. ثانیاً چنانچه تشخیص مرجع صلاحیت‌دار را از سوی دیوان عالی کشور نیز صحیح قلمداد نماییم، باز یک موضوع و ابهام دیگر نیز قابل تأمل است و آن اینکه در پرونده مطروحه هیئت داوری خصوصی‌سازی پرونده را مجدداً به هیئت داوری بورس ارجاع داده است. غافل از اینکه نهادهایی که بعضاً مدیران آن‌ها به نوعی وابستگی به سازمان بورس دارند، عملاً نمی‌توانند واجد توانایی و عزم جدی برای برخورد با تخلفات و سوء تدبیرهای مدیران بورس باشند و در بهترین حالت می‌توانند

صرفاً به شکایت‌های برخی سهامداران خرد رسیدگی نمایند. ثالثاً به نظر می‌رسد نه تنها هیئت داورى خصوصی‌سازی بلکه تمامی مراجع یادشده از جمله دیوان عدالت اداری، دادگاه‌های دادگستری، دیوان عالی کشور در تعیین مرجع رسیدگی به حل اختلاف دچار اشتباه گردیده‌اند؛ چراکه با اندکی تأمل در برخی قوانین موضوعه نظیر قانون برنامه توسعه اقتصادی سوم در وهله‌ی نخست موضوع دعوا با امر واگذاری می‌بایست محرز گردد. این در حالی است که در تمامی موارد یادشده و در تعیین مرجع صلاح جهت رسیدگی به این موضوع دقت لازم و کافی نگردیده است.

رویکرد دوم؛ عدم صلاحیت ذاتی: قانون اساسی در اصل ۱۵۶ وظایف و صلاحیت‌هایی را برای نهادهای دادرسی اداری در قوه قضائیه برشمرده است. به دنبال اعطای این چنین صلاحیتی و با توجه به صلاحیت‌ها و اختیارات دیوان عدالت اداری به موجب اصل ۱۷۰ قانون اساسی به عنوان مرجع اختصاصی دادرسی اداری، دیوان علاوه بر رسیدگی و صدور حکم در خصوص تظلمات، تعدیات، شکایات، حل‌وفصل دعاوی و رفع خصومات که در اصول مورد اشاره ذکر گردیده، احقاق حقوق عامه شهروندان را در رابطه با تخلفات مأموران، واحدها و یا آیین‌نامه‌های اداری نیز بر عهده دارد.^۱ علاوه بر این، نظارت بر حسن اجرای قوانین در هیئت‌ها و کمیسیون‌های اداری نیز از دیگر وظایفی است که بر عهده دیوان گذاشته شده است؛^۲ بنابراین، می‌توان گفت دیوان عدالت اداری با توجه به صلاحیت‌های گسترده آن در کنار دیوان عالی کشور، همانند بازوی قدرتمند قوه قضائیه بخشی از وظایف و مسئولیت‌هایی را که قانون اساسی به قوه قضائیه جهت مطلوبیت نظام دادرسی واگذار نموده، بر عهده دارد. با توجه به این چنین جایگاهی برای این مرجع حل‌وفصل اختلاف به عنوان دادرس اداری اختصاصی، در خصوص رویکرد عدم صلاحیت ذاتی دیوان، توجه به آرای وحدت رویه‌ی هیئت عمومی دیوان عدالت اداری نسبت به محدودیت دامنه صلاحیت‌هایی است که نظارت دیوان بر سازمان بورس اوراق بهادار را با ابهاماتی مواجه نموده است. لازم به ذکر است، هیئت عمومی دیوان عدالت

۱. عمید زنجانی، عباسعلی، *کلیات حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، چاپ سوم، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۷، ص ۱۴۴.

۲. هاشمی، سید محمد، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، جلد دوم، چاپ هفتم، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۲، ص ۴۳۹.

اداری در مقام انشاء و ایجاد وحدت رویه طی آراء متعارض خود در مورخ ۹۵/۱۲/۱۷ به طرفیت سازمان بورس اوراق بهادار، طی موضوع شکایت خواسته نسبت به اعلام تعارض در آراء صادرشده از شعب ۱۴، ۱۰، ۲۲ و اول تجدیدنظر در خصوص رسیدگی به شکایات علیه سازمان بورس و اوراق بهادار به عنوان موسسه عمومی غیردولتی و عدم صلاحیت ذاتی خود اقدام به صدور رأی وحدت رویه‌ای به شرح ذیل نموده است:

«با توجه به اینکه مطابق ماده ۵ قانون بازار اوراق بهادار مصوب ۸۴/۹/۱، بورس و اوراق بهادار به عنوان موسسه عمومی غیردولتی شناسایی شده است و مطابق جزء الف مصوب سال ۱۳۹۲، رسیدگی به بند ۱ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری شکایات و تظلمات از مؤسسات عمومی غیردولتی در شایستگی دیوان عدالت اداری لحاظ نشده است و فقط رسیدگی به شکایات و تظلمات از شهرداری‌ها و سازمان تأمین اجتماعی به عنوان دو مصداق از مؤسسات عمومی غیردولتی در شایستگی شعب دیوان عدالت اداری پیش‌بینی شده است؛ بنابراین رسیدگی به شکایات علیه سازمان بورس و اوراق بهادار به عنوان موسسه عمومی غیردولتی در صلاحیت و شایستگی شعب دیوان عدالت اداری قرار ندارد. این رأی به استناد بند ۲ ماده ۱۲ و ماده ۸۹ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ برای شعب دیوان عدالت اداری مربوط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.»

در بیان ابهامات رأی فوق‌الذکر، نخست باید بدین نکته اشاره نمود که دقیقاً مشخص نیست قانون‌گذار با چه هدفی دامنه صلاحیت شعب دیوان را از میان تمامی مؤسسات عمومی غیردولتی محدود به سازمان تأمین اجتماعی و شهرداری‌ها نموده است. ممکن است این شائبه به ذهن متبادر گردد که کثرت شکایات نسبت به سازمان‌هایی همچون بورس اوراق بهادار در مراجع قضایی موجب تجویز محدودیت صلاحیت دیوان نسبت به این سازمان به عنوان یک مؤسسه عمومی غیردولتی شده است. به نظر می‌رسد صرف کثرت شکایت از این‌گونه سازمان‌ها را نیز نمی‌توان به عنوان مبنایی قابل قبول جهت ایجاد محدودیت صلاحیت دیوان به دو مؤسسه عمومی غیردولتی قرار داد. فلذا در

یک نظر کلی و منطقی خارج نمودن اکثر مؤسسات عمومی غیردولتی از جمله سازمان بورس که نام آن نیز حتی در قانون فهرست مؤسسات عمومی غیردولتی ذکر نگردیده است، در رابطه با عدم شمول صلاحیت دیوان عدالت اداری نسبت بدان منطقی نبوده و فاقد مبنای حقوقی است. البته قانون‌گذار ضمن اینکه در فراز بند ۱ ماده ۱۰ قانون دیوان در ظاهر رسیدگی به شکایات از مؤسسات عمومی غیردولتی را محدود به دو مؤسسه نموده است اما در ادامه رسیدگی به شکایات و تظلمات از تشکیلات و نهادهای انقلابی و مؤسسات وابسته به آن‌ها را در صلاحیت دیوان قرار داده است. همچنین شکایت از اقدامات و تصمیمات مأمورین واحدهای مذکور نیز در صلاحیت دیوان عدالت قرار گرفته است. همان‌طور که ملاحظه می‌گردد، قانون‌گذار در یک ماده ابتدا صلاحیت دیوان را در رسیدگی به شکایت علیه مؤسسات عمومی غیردولتی محدود و در ادامه تعدادی از همین مؤسسات نظیر کمیته امداد، بنیاد شهید و امور ایثارگران، سازمان تبلیغات اسلامی، جهاد دانشگاهی، بنیاد مسکن و ... را به عنوان نهاد انقلابی برشمرده و رسیدگی به شکایات علیه آن‌ها را در صلاحیت دیوان عدالت اداری می‌داند؛ بنابراین از جمله آثار و تبعات این امر دست‌کم ابهاماتی را در خصوص رسیدگی مراجع نظارتی نظیر دیوان عدالت اداری نسبت به احقاق حقوق شهروندان و منع دخالت مراجع اختصاصی اداری به وجود آورده است.

گفتار سوم. راهکارهای حقوقی جهت مطلوب‌سازی فرایند نظام

حل و فصل اختلاف در سازمان بورس

با توجه به تعاریف، مبانی و چالش‌های جایگاه هیئت‌های حل و فصل اختلاف در سازمان بورس اوراق بهادار و آسیب‌شناسی این مراجع که در بخش‌های پیشین این مقاله بدان پرداخته شد، جهت ایجاد یک نظام مطلوب دادرسی در این‌گونه مراجع و مهم‌تر از آن تضمین حق و حقوق شهروندان در مراجع دادرسی ارائه معیارها و اصولی کلی جهت بهبود فرایند نظام حل و فصل اختلاف در سازمان بورس لازم و ضروری است. چنانچه بدون شک با اعمال این اصول و معیارها و انجام اصلاحات تقنینی می‌توان گامی مؤثر در مطلوبیت رسیدگی به حل و فصل اختلافات شهروندان در این مراجع برداشت.

از جمله مهم‌ترین لوازم اصلی دستیابی به یک نظام مطلوب دادرسی لزوم تدوین آیین دادرسی روشن و شفاف با تلفیقی از اصول دادرسی منصفانه می‌باشد. لازم به توضیح است که در دهه‌های اخیر آیین دادرسی که به طور سنتی دارای تقسیم‌بندی‌های مدنی و کیفری بوده است، با ایجاد برخی تحولات بنیادین همچون شناسایی آیین دادرسی اداری، به سوی ایجاد اصول و قواعد واحد و کلی آیین دادرسی در کلیه دعاوی اعم از مدنی، کیفری و اداری رهنمون گشته است؛ بنابراین، امروزه با توجه به ویژگی‌ها و خصوصیات خاص دعاوی اداری به طور عام و تخلفات کارکنان دولت به طور خاص، اصول و قواعد شکلی خاص این دعاوی تحت عنوان آیین دادرسی اداری مورد شناسایی اکثر نظام‌های حقوقی-سیاسی قرار گرفته است. آهمان‌طور که بیان گردید، هم در آیین‌نامه مربوط به داوری و هم دستورالعمل رسیدگی به تخلفات اشخاص ماده ۳۵ قانون بازار بورس اوراق بهادار به نحوه و آیین رسیدگی اشاره شده است که این موضوع یکی از نقاط قوت این دستورالعمل و آیین‌نامه می‌باشد؛ اما نکته قابل توجه این است که فقدان مقررات مدون در خصوص آیین دادرسی اداری اختصاصی و نقص مقررات موجود در ارتباط با آیین دادرسی در مراجع اداری مشهود است که نه تنها این مهم منجر به تشتت و پراکندگی اصول و قواعد مرتبط با یک نظام دادرسی مطلوب بلکه از جمله موانع تحقق یک نظام دادرسی روشن و شفاف نیز خواهد شد؛ برای مثال این نوع کمبودها گهگاه منجر به این گردیده تا برخی از اصول یک دادرسی شفاف و منصفانه نظیر اصل حق استماع شدن، رسیدگی به پرونده‌ها در مهلت معقول، رعایت اصل تساوی، عدم استقلال و بی‌طرفی مراجع حل اختلاف، حضوری بودن و علنی بودن رسیدگی‌ها و ... در این‌گونه مراجع نادیده گرفته شود و یا حتی تضمینات لازم و کافی برای رعایت این‌گونه اصول وجود نداشته باشد. فلذا یکی از مهم‌ترین آسیب‌های وارده بر مراجع

۱. کاتوزیان، ناصر، *مبانی حقوق عمومی*، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۷، ص ۱۸۰.

۲. علی‌آبادی، علی، *آیین دادرسی تخلفات اداری*، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۳، ص ۱۰۰.

۳. گرجی‌ازندریانی، علی‌اکبر، یونس فتحی، *آسیب‌شناسی فرایند دادرسی در هیئت‌های رسیدگی به تخلفات*

اداری: تأملی پیرامون یک الگوی مطلوب، دو فصلنامه حقوق اداری، سال سوم، شماره ۹، ۱۳۹۴، ص ۲۸.

رسیدگی به حل و فصل اختلاف در سازمان بورس ایران، نبود آیین دادرسی روشن می‌باشد؛ بنابراین در این هیئت‌ها جهت مطلوبیت رسیدگی باید یکسری اصول حداقلی دادرسی منصفانه را اعمال نمود که تدوین یک آیین دادرسی اداری همانند آیین دادرسی کیفری و مدنی در مراجع اداری به صورت تخصصی از جمله عوامل و لوازم یک نظام دادرسی مطلوب است.

نتیجه گیری

انسان موجودی است اجتماعی و سرشت زندگی او به گونه‌ای در گرو تعامل با افراد هم نوع خویش می‌باشد. چنانچه برای ادامه حیات ناگزیر است تعاملات خود را با دیگر افراد حفظ نماید. از سویی دیگر زندگی اجتماعی همواره سرشار از حق‌ها و تکلیف‌ها است، به طوری که می‌توان گفت گهگاه تفاوت‌های موجود میان همین حقوق و تکالیف افراد موجب بروز تعارض بین منافع و یا مصالح آن‌ها گردیده که در نهایت سنگ بنای ایجاد اختلافات را خواهد چید. از این رو، برای تداوم زیست اجتماعی بشری هرگونه اختلافی، می‌بایست با شیوه‌های کارآمد و متناسب با آداب‌ورسوم هر جامعه‌ای حل‌وفصل شود. به گواه تاریخ زیست جوامع بشری، انسان با فاصله گرفتن از دوران جهالت و با ورود به عصر مدرن و شکل‌گیری تمدن‌ها همواره به دنبال بهبود زندگی خویش در تمامی ابعاد تشکیل‌دهنده جامعه بوده است. به طوری که اصلاح روش‌های رسیدگی و حل‌وفصل اختلافات را از جمله ضروریات جامعه برشمرده‌اند. به دنبال این احساس نیاز و با تشکیل حکومت‌ها و انسجام جوامع بشری از حیث ساختار و تشکیلات لزوم حفظ حقوق افراد تشکیل‌دهنده جوامع انسانی بر عهده حاکمیت قرار گرفت. به طوری که به دنبال این تحولات برای نخستین بار در جوامع غربی تمامی دادرسی‌ها از جانب حاکمیت جایگزین انتقام شخصی افراد گردید. از این رو، در بدو مشروطیت نیاز به این سیستم مدرن در نظام سنتی ایران نیز احساس گردید، چنانچه رفته‌رفته و با نظام‌مند شدن حقوق اساسی و پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز شیوه‌های مدرن و کارآمد دیگری نظیر تشکیل دادگاه‌های اختصاصی که متناسب با مقتضیات روز جامعه ایرانی در حل اختلافات شهروندان باشد، مورد استفاده قرار گرفت؛ که یکی از این شیوه‌ها حل‌وفصل اختلافات با استفاده از داوری در مراجع اختصاصی است.

به دنبال تحولات صورت‌گرفته، از زمان تدوین قانون بورس اوراق بهادار مصوب ۱۳۸۴، رسیدگی به دعاوی و حل اختلافات بازار بورس از صلاحیت محاکم دادگستری و همچنین مراجع دادرسی اداری خارج و در صلاحیت هیئت داوری داخلی بورس اوراق بهادار قرار گرفت. مراجع رسیدگی به

حل و فصل اختلافات در بازار بورس دارای صلاحیت اختصاصی، با ماهیت و ساختار یک نظام دادرسی عادلانه و مطلوب مطابقت ندارد. چنانچه در این خصوص یکی از مهم‌ترین ایرادات وارد به این‌گونه مراجع این است که مهم‌ترین اصول و معیارهای یک نظام دادرسی منصفانه نظیر نحوه پذیرش ادله، بار اثبات دعوا، نقش اصحاب دعوا در دادرسی‌ها، عدم استقلال و بی‌طرفی مراجع حل اختلاف، حضوری بودن و علنی بودن رسیدگی‌ها و دیگر مسائل حقوقی پیرامون یک نظام دادرسی مطلوب جهت تضمین حقوق شهروندان در ارتباط با اقتدارات ناشی از قدرت عمومی که این‌گونه سازمان‌ها از آن بهره‌مند می‌باشند، امری انکارناپذیر است. علی‌رغم اهمیت انکار این‌گونه اصول در نظام دادرسی مراجع مورد بحث، متأسفانه صلاحیت دادگاه‌های دادگستری و همچنین دیوان عدالت اداری تا حد چشمگیری به عنوان مراجع عام و صلاحیت‌دار به ویژه متخصص در رسیدگی شکایات اداری مورد توجه قانون‌گذار قرار نگرفته است. چنانچه قانون‌گذار از جمله صلاحیت‌های مراجع حل و فصل اختلافات سازمان بورس را شامل اشخاص مندرج در ماده ۳۶ قانون بورس اوراق بهادار نموده است. لازم به ذکر است، قانون‌گذار در خصوص عدم مراجعه به عام دادگستری و یا مراجع اختصاصی اداری در ماده مذکور از عنوان اشخاص ذی‌ربط ناشی از فعالیت حرفه‌ای یاد نموده است. فلذا حتی اگر عدم صلاحیت ذاتی دادگاه‌های دادگستری و یا برخی مراجع اختصاصی اداری همچون دیوان عدالت اداری را مفروض بدانیم، نمی‌توان اشخاصی را که به طور محدود و یا صرفاً برای انجام پاره‌ای از معاملات در سازمان بورس مشارکت داشته‌اند را به عنوان فعالیت حرفه‌ای قلمداد نمود و در صورت بروز اختلافات آن‌ها را از مراجعه به دیگر مراجع قضایی منع نموده و رسیدگی به حل و فصل این چنین اختلافاتی را منحصر به مراجع حل و فصل اختلاف بورس دانست. فلذا به نظر می‌رسد تا زمان بهبود رویه و خلأهای قانونی موجود مراجع رسیدگی‌کننده جهت مطلوبیت نظام دادرسی، خود را ملزم به رعایت اصول و موازین آیین دادرسی مدنی نمایند.

فهرست منابع

منابع فارسی

الف. کتاب‌ها

۱. ابراهیمی، فتاح، *اصول دادرسی عادلانه در رسیدگی به تخلفات اداری*، تهران: شهر دانش، ۱۳۹۳.
۲. حبیبی، بهنام، *تحلیل اقتصادی حقوق خصوصی*، تهران: مجد، ۱۳۸۹.
۳. دلاوری، محمدرضا، *قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری در نظم حقوق کنونی*، چاپ دوم، تهران: جنگل، ۱۳۹۵.
۴. رحیمی‌فر، مهدی، محمد نمازی و بابک دائی، *بررسی عملکرد اقتصادی بازار بورس اوراق بهادار در ایران*، چاپ اول، تهران: وزارت امور اقتصاد و دارایی، معاونت امور اقتصادی، ۱۳۸۲.
۵. علی‌آبادی، علی، *آیین دادرسی تخلفات اداری*، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۳.
۶. عمید زنجانی، عباسعلی، *کلیات حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، چاپ سوم، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۷.
۷. کاتوزیان، ناصر، *مبانی حقوق عمومی*، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۷.
۸. کارنامه حقیقی، حسن، نعمت‌الله اکبری، *آنچه از بورس باید بدانیم*، همدان: انتشارات نور علم، ۱۳۸۶.
۹. گلریز، حسن، *بورس اوراق بهادار با توجه به بورس اوراق بهادار تهران*، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۴.

۱۰. مهران فر، محمدرضا، *آشنایی با مفاهیم بورس اوراق بهادار*، تهران: چالش، ۱۳۸۷.
۱۱. مولاییگی، غلامرضا، *صلاحیت آیین دادرسی دیوان عدالت اداری*، تهران: جنگل، ۱۳۹۳.
۱۲. نجابت‌خواه مرتضی، *قانون دیوان عدالت اداری در نظم حقوقی کنونی*، تهران: جنگل، ۱۳۹۰.
۱۳. هاشمی، سید محمد، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، جلد دوم، چاپ هفتم، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۲.

ب. مقاله‌ها

۱۴. حاجی‌پور کندرود، علی، *ارزیابی قابلیت اعمال اصلی علنی بودن دادرسی‌ها در مراجع اختصاصی اداری*، فصلنامه پژوهش‌های نوین اداری، دوره ۱، شماره ۱، ۱۳۹۸.
۱۵. حیدری، سیروس، *اصل تناظر در دادرسی اداری با تأکید بر دادرسی دیوان عدالت اداری*، مطالعات حقوقی، دوره نهم، شماره ۲، ۱۳۹۶.
۱۶. شکری، محمد، علیرضا ایرانشاهی و ابراهیم تقی‌زاده، *امکان‌سنجی اعتراض به آرای هیئت داوری بورس، دیوان عدالت اداری یا محاکم دادگستری*، فصلنامه حقوق اداری، سال هفتم، شماره ۲، ۱۳۹۸.
۱۷. فتحی، یونس، جعفر شفیعی سردست و مریم وهیبی فخر، *نظام مطلوب دادرسی در ایران*، فصلنامه پژوهش‌های نوین حقوق اداری، سال اول، شماره ۱، ۱۳۹۸.
۱۸. گرجی‌ازندریانی، علی‌اکبر، یونس فتحی، *آسیب‌شناسی فرایند دادرسی در هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری: تأملی پیرامون یک الگوی مطلوب*، دو فصلنامه حقوق اداری، سال سوم، شماره ۹، ۱۳۹۴.
۱۹. مرادخانی، فردین، *دادگاه‌های اداری در ایران: ابهام در مبانی، سردرگمی در عمل*، نشریه حقوق اساسی، سال یازدهم، شماره ۲۲، ۱۳۹۳.

دو فصلنامه جستارهای نوین حقوق اداری ● ۲۹۷

سال اول، شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۴۰۰

۲۰. مرادخانی، فردین، آیت مولایی، عدم استقلال آیین دادرسی اداری در چهارچوب قانون

دیوان عدالت اداری، مجله فقه و حقوق اسلامی، سال هشتم، شماره پنجم، ۱۳۹۶.

پ. پایان نامه

۲۱. هداوند، مهدی، «دادگاه‌های اختصاصی اداری»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی،

تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۸.

